



درآمد

روحانیون و علما و شخصیت‌های سیاسی که با خاندان حکیم ارتباط نزدیک داشتند تعدادشان زیاد است. خاندان حیدری یکی از خانواده‌های مشهور عراق است که از دیرباز با فرزندان آیت‌الله‌العظمی سیدمحسن حکیم و فرزندان ایشان همکاری و همفکری داشته‌اند. سیدمحمد حیدری عضو پیشین مجلس اعلی انقلاب اسلامی عراق در گفت‌وگو با شاهد یاران به مراحل مختلف مبارزات تاریخی خاندان حکیم پرداخته و می‌گوید...

گفت‌وگوی «شاهد یاران» با سیدمحمد حیدری

شهید حکیم مورد وثوق حضرت امام خمینی (ره) بود...

نامطلوب قرار گرفته و به مدت‌های متفاوت بازداشت شده بودند، هیچ خبری نداشتیم، و پس از سقوط صدام آگاه شدم که در زندان به شهادت رسیده‌اند.

چه پیوندهایی میان خاندان حیدری با خاندان حکیم وجود دارد؟ آیا این پیوندها بر اساس گرایش‌های فکری و سیاسی و علمی بوده است؟

از ابتدای مرجعیت آیت‌الله سیدمحسن حکیم، مرجع تقلید وقت شیعیان جهان، پدرم از او تقلید می‌کرده است. میان پدرم و مرحوم سیدمحسن حکیم روابط دیرینه وجود داشت. پدرم نماینده آیت‌الله سیدمحسن حکیم در بغداد بود. و هر گاه مشکلی میان آیت‌الله سیدمحسن حکیم با نظام‌های حاکم در عراق چه در دوران پادشاهی و چه در دوران جمهوری بروز می‌کرد، پدرم را مأمور رسیدگی به آنها می‌کرد. بنابراین، پدرم با بسیاری از نخست‌وزیران عراق از دوران پادشاهی تا دوران جمهوری ارتباط داشت و با آنان ملاقات می‌کرد. این ملاقات‌ها گاهی اوقات به صورت انفرادی و گاهی اوقات همراه هیئت‌هایی که توسط آیت‌الله سیدمحسن حکیم از حوزه علمیه نجف اشرف اعزام می‌شدند، صورت می‌گرفت.

روابط آیت‌الله سیدمحسن حکیم با عبدالکریم قاسم و عبدالسلام عارف رئیس‌ان جمهوری عراق چگونه بود؟ گفته شده هر گاه آقای حکیم در بیمارستان‌های بغداد بستری می‌شده رؤسای جمهوری به ملاقات او می‌آمدند؟

هنگامی که آیت‌الله سیدمحسن حکیم متصدی مرجعیت تقلید شیعیان شد، کوشید مکانیسم و شیوه ملاقات با مسئولان عراقی را تغییر دهد. در دوره پادشاهی در عراق روزی از آیت‌الله سیدمحسن حکیم تقاضا کردند با ملک فیصل دوم پادشاه وقت عراق ملاقات کند. ایشان با فیصل دوم و عبدالله وصی پادشاه و نوری السعید نخست‌وزیر وقت ملاقات و در این ملاقات‌ها خواسته‌هایی را مطرح کردند. اما، به این خواسته‌ها ترتیب اثر داده نشد.

پس از گذشت مدتی، مقام‌های پادشاهی عراق دوباره اظهار تمایل کردند با آیت‌الله سیدمحسن حکیم در حرم مطهر حضرت علی بن ابی‌طالب (ع) دیدار داشته باشند. آقای حکیم این تقاضا را رد کرد، چراکه به هیچ‌یک از خواسته‌های پیشین او ترتیب اثر داده نشده بود. آن روزها استاندار کربلا (در آن دوران شهر نجف اشرف مرکز فرمانداری بود و از نظر اداری زیر نظر مرکز استانداری کربلا قرار داشت) کوشید بر مقام مرجعیت تقلید فشار وارد آورد تا این دیدار صورت پذیرد، اما، آیت‌الله حکیم زیر بار نرفت، و اعلام کرد که شما برخی از این خواسته‌های مردمی را تأمین نکرده‌اید، و امکان ندارد دوباره با

همه این عوامل به ایشان انگیزه داد تا با آمدن به جمهوری اسلامی ایران و حضور در جبهه‌های جنگ تحمیلی، دامنه مبارزه را گسترش دهد.

استقبال مسئولان جمهوری اسلامی ایران از آیت‌الله حکیم چگونه بود و چه امکاناتی در اختیار ایشان قرار دادند؟

هنگامی که آقای حکیم به ایران آمد مورد استقبال گرم مردم و ضیافت امام راحل خمینی (ره) قرار گرفت. امام خمینی بسیار به آیت‌الله حکیم توجه نموده و به تعدادی از مسئولان توصیه کردند به نیازهای او رسیدگی کنند. همان‌گونه که می‌دانید جنگ تحمیلی تازه آغاز شده بود و این جنگ بسیاری از مسئولان جمهوری اسلامی را غافلگیر کرد. اما، به‌رغم شرایط سخت و برخی نارسایی‌ها از آیت‌الله حکیم پشتیبانی به عمل آمد و امکانات فراوانی در اختیار او قرار گرفت تا مبارزه را ادامه دهد.

بسیاری از اعضای خاندان آیت‌الله حکیم توسط رژیم صدام در معرض زندان، شکنجه و کشتار قرار گرفتند. از خاندان آیت‌الله حیدری چند نفر شهید شدند؟

در حقیقت رفتار آیت‌الله سیدمحسن حکیم با نظام‌های سیاسی حاکم در عراق به مرجعیت دینی انگیزه داد تا در پیکارهای سیاسی نقش بیشتری داشته باشند. او یکی از مراجع بزرگ تقلید بود که بسیاری از رؤسای جمهوری و نخست‌وزیران و وزیران همواره با ایشان دیدار می‌کردند

تعدادی از اعضای خاندان حیدری به‌ویژه برخی علما همچون آیت‌الله سیدمحمدطاهر حیدری، و برادر او حجت‌الاسلام سیدمحسن حیدری ابتدا بازداشت و سپس توسط مأموران امنیتی رژیم صدام مسموم شدند. در مجموع ۱۲ تن از اعضای خاندان حیدری در راه اسلام به شهادت رسیدند.

آیا به علت مهاجرت‌تان به ایران بازداشت و شهید شدن یا دلایل دیگری داشت؟

مدتی از آمدنم به ایران نگذشته بود که برادرم و خواهرم بازداشت شدند و از آنها بازجویی به عمل آمد و پس از گذشت چند ماه آزاد شدند. اما، خواهرزاده‌ام در مبارزه با رژیم حزب بعث به شهادت رسید. از سرنوشت تعدادی از افراد خاندان حیدری که به علت مخالفت با رژیم صدام در شرایط

حضرت تعالی بفرماید دلایل مهاجرت‌تان به ایران چه بوده و در چه شرایطی از عراق خارج شدید؟

بسم‌الله الرحمن الرحیم. با آمدن حزب بعث بر سر قدرت در عراق، اوضاع این کشور روزبه‌روز به وخامت گرایید. پس از دستگیری آیت‌الله شهید سیدمحمدباقر صدر، روحانیون حوزه علمیه نجف اشرف و بسیاری از فعالان مسلمان احساس کردند که هیئت حاکمه عراق سرانجام آیت‌الله صدر را شهید خواهد کرد. به این دلایل برخی افراد که تحت تعقیب بودند و احتمال می‌دادند که روزی نوبت آنها می‌رسد و به دست مأموران رژیم بازداشت و اعدام می‌شوند، به فکر مهاجرت برآمدند. در چنین شرایطی شهید سیدمحمدباقر حکیم مخفیانه از عراق خارج شد و چند ماهی در سوریه اقامت کرد. من نیز که مورد تعقیب مأموران امنیتی بودم، پس از مدتی به آقای حکیم در سوریه پیوستم.

آیت‌الله حکیم از زمان اقامت در دمشق، برنامه‌ریزی برای پیکار و تدوین اصول مبارزه بر ضد رژیم حزب بعث با همکاری برخی شخصیت‌های مبارز عراقی که پیش از ما از عراق خارج شده بودند و یا مدت‌ها بعد به ما پیوستند را آغاز کرده بود. شهید آیت‌الله حکیم دیدگاه‌ها و اهداف پیشنهادی خود را در زمینه اصول و راه‌های مبارزه با رژیم عراق تدوین کرد. این دیدگاه‌ها را با بسیاری از شخصیت‌های مبارز عراقی در میان گذاشت، و آنها هم دیدگاه‌شان را با آقای حکیم در میان گذاشتند.

پس از آغاز جنگ تحمیلی صدام علیه جمهوری اسلامی ایران، آیت‌الله حکیم به تهران آمده و مبارزه سیاسی و نظامی را آغاز کرد. من در سوریه ماندم و از آنجا همکاری با ایشان را ادامه می‌دادم. حدود دو سال بعد به تهران منتقل شدم.

چرا آیت‌الله حکیم برای آغاز مبارزه بر ضد صدام، جمهوری اسلامی ایران را انتخاب کرد و چرا در کنار برخی گروه‌های عراقی که در سوریه مستقر بودند، نماند؟

آمدن آیت‌الله حکیم به ایران دلایل زیادی داشت. اول در ایران، عراقی‌های تبعیدی زیادی حضور داشتند. آیت‌الله حکیم احساس کرده بود که حضور وی در میان برادران و هموطنان عراقی می‌تواند به پیشبرد مبارزه کمک کند. دوم با آغاز جنگ تحمیلی، زمینه پیکار گروه‌های مبارز عراقی بر ضد رژیم حزب بعث در مرز ایران و عراق به طرز بی‌سابقه فراهم شده بود.

سوم شناختی که مقام معظم رهبری حضرت امام خمینی و مردم و سایر مراجع دینی و مسئولان سیاسی جمهوری اسلامی از آیت‌الله حکیم داشتند.

مقام‌های دولتی ملاقات کنیم.
این خواسته‌ها چه بودند؟

برخی از این خواسته‌ها شامل گنجاندن علوم دینی در برنامه‌های درسی و جلوگیری از گسترش دامنه فساد اجتماعی بود. دولت‌های وقت به‌شدت می‌کوشیدند جوانان را از نظر فکری و اخلاقی فاسد و از پیوندهای دینی منحرف کنند. آیت‌الله حکیم همچنین خواستار برقراری عدالت و برابری و قانونمندی و مشارکت سیاسی در حکومت شده بود. اینها برخی از خواسته‌های آیت‌الله حکیم بودند.
این نشان می‌دهد که خاندان حکیم از همان آغاز، رهبری مبارزه را بر عهده داشتند؟

آیت‌الله سیدمحمدحسن حکیم از سال‌های جوانی در صفوف سربازانی که به رهبری مراجع دینی یا اشغالگران انگلیسی در سال ۱۹۲۰ هنگام اشغال عراق می‌جنگیدند، در حقیقت رفتار آیت‌الله سیدمحمدحسن حکیم با نظام‌های سیاسی حاکم در عراق به مرجعیت دینی انگیزه داد تا در پیکارهای سیاسی نقش بیشتری داشته باشند. او یکی از مراجع بزرگ تقلید بود که بسیاری از رؤسای جمهوری و نخست‌وزیران و وزیران همواره با ایشان دیدار می‌کردند. آیت‌الله حکیم در این دیدارها می‌کوشید مسئولان عراقی را به گسترش احکام و اصول اسلامی، و اجرای عدالت اجتماعی و اهمیت قائل شدن به نقش حوزه علمیه و مرجعیت دینی متقاعد کند.

آیا این روند پس از سقوط رژیم پادشاهی و برقراری نظام جمهوری ادامه داشت؟

آری، این روند ادامه یافت. به‌طور مثال پس از کودتای عبدالکریم قاسم در ۱۴ ژوئیه سال ۱۹۵۸ که به سرنگونی نظام پادشاهی انجامید، آیت‌الله حکیم از تأیید کودتاگران خودداری کرد، چراکه آنها را نمی‌شناخت. اما، پس از گذشت مدتی با ارسال پیام تأیید، دیدگاه‌ها و خواسته‌هایی را مطرح کرد که باز هم به آن ترتیب اثر داده نشد. در حقیقت وقوع کودتای ژوئیه سال ۱۹۵۸ به گسترش تمایلات کمونیستی در جامعه عراق کمک کرد و بدین علت هشدارها و نگرانی‌های مرجعیت دینی آغاز شد. آیت‌الله سیدمحمدحسن حکیم در پی افزایش حضور کمونیست‌ها در حوزه‌های سیاسی و مراکز فرهنگی و اطلاع‌رسانی عراق، یادداشت‌هایی برای مقام‌های دولتی ارسال کرد و از آنها خواست برای رویارویی با این پدیده اقدام جدی به عمل آورند. آقای حکیم از علما و روحانیون حوزه‌های علمی خواست ابتکار عمل نشان دهند و برای روشن‌گری مردم نسبت به خطر کمونیسم مقالات و جزوه بنویسند و آیت‌الله شهید سیدمحمدباقر صدر بر اساس این توصیه، نگارش

دولت عبدالسلام عارف که از خط‌مشی فرقه‌گرایانه و طایفه‌گرایانه پیروی می‌کرد، با واکنش جدی مرجعیت مواجه شد. او کوشید طوایف گوناگون مردم عراق را به جان هم بیندازد. عبدالسلام عارف روزی از شهر نجف اشرف بازدید کرد و کوشید با مراجع بزرگ حوزه علمیه ملاقات کند، اما، مراجع تقاضای او را رد کردند.

کتاب‌های «اقتصاد ما» و «فلسفه ما» را آغاز کرد. او نگارش این کتاب‌ها را بر اساس احساس مسئولیت دینی نسبت به خطر کمونیسم آغاز کرد.

بی‌تردید حضور آیت‌الله شهید سیدمحمدباقر حکیم در بسیاری از فعالیت‌ها و مبارزات سیاسی کاملاً آشکار بود. مراجع تقلید و روحانیون حوزه‌های علمیه برای رویارویی با گسترش کمونیسم در عراق برای اولین بار یک گردهمایی گسترده برگزار کردند. شهید حکیم و برادرش شهید سیدمهدی حکیم و نیز شهید سیدمحمدباقر صدر، نقش بسزایی در برگزاری این گردهمایی داشتند. از آن روز موقعیت و نقش مرجعیت دینی در صحنه سیاسی و در جامعه عراق تقویت شد و سیدمحمدباقر حکیم نقش رابط و هماهنگ‌کننده مراجع تقلید و علمای حوزه علمیه نجف اشرف را بازی کرد.

در پی این گردهمایی، مرجعیت دینی حوزه علمیه نجف اشرف، شهید سیدمهدی حکیم را به بغداد اعزام کرد، تا مصوبات این گردهمایی را پیگیری کند. او پس از استقرار در بغداد تماس‌های گسترده‌ای را با روحانیون و ائمه مساجد و اساتید دانشگاه‌ها برقرار کرد.

این بار پس از سرنگونی رژیم عبدالکریم قاسم توسط عبدالسلام عارف در سال ۱۹۶۳، تمایلات ناسیونالیستی و طایفه‌گرایانه گسترش یافت. در این دوره ظاهر یحیی نخست‌وزیر عراق با آیت‌الله سیدمحمدحسن حکیم در نجف اشرف دیدار و درباره مسائل سیاسی و اوضاع کشور بحث و تبادل نظر کرد. آقای حکیم در این دیدار گرایش‌های طایفه‌گرایانه نظام را نکوهش کرد. نخست‌وزیر و هیئت همراه از آقای حکیم خواستند خواسته‌هایش را مشخص کند تا به آن رسیدگی کنند. از او پرسیدند که آیا علاقه‌مند هستید تعداد شیعیان را در کابینه و

نظام حاکم افزایش دهیم؟ آقای حکیم در پاسخ به آنها گفت: من علاقه‌مند هستم که زمامدار، دادگر باشد. از نظر من فرق نمی‌کند زمامدار سنی باشد یا شیعه، شاید زمامدار سنی به شرط رعایت عدالت بهتر از زمامدار شیعی و ستمگر بوده باشد. این موضع آیت‌الله سیدمحمدحسن حکیم مشهور است و ایستادگی او در برابر تمایلات طایفه‌گرایانه رژیم عبدالسلام عارف را نشان می‌دهد. در پی افزایش اقدامات سرکوبگرانه شبه نظامیان حزب بعث و احزاب ناسیونالیست در سال ۱۹۶۳ و ایجاد جو اختناق و ارباب، آیت‌الله سیدمحمدحسن حکیم برای اعمال فشار به دولت، به بغداد سفر کرد و با شخصیت‌های سیاسی و مردمی دیدار و گفت‌وگو کرد. در همه این فعالیت‌ها شهید سیدمحمدباقر حکیم در کنار پدرش حضور داشت.

آیا حزب الدعوة در سایه چنین شرایطی به وجود آمد؟ درباره زمان تأسیس حزب الدعوة دو دیدگاه وجود دارد. برخی می‌گویند که قبل از کودتای ۱۴ ژوئیه سال ۱۹۵۸ و برخی می‌گویند که پس از این کودتا تأسیس شده است. به هر حال حزب الدعوة در چنین شرایطی به وجود آمد و با توجه به گستردگی دامنه فعالیت مراجع دینی و حوزه علمیه، فعالیت حزب الدعوة در آن مرحله بسیار محدود بود. حزب الدعوة در آغاز، فعالیتش را روی افراد تحصیلکرده در بغداد و برخی شهرها متمرکز کرد، اما، دامنه آن بسیار محدود بود. شهید آیت‌الله سیدمحمدباقر صدر و شهید آیت‌الله سیدمحمدباقر حکیم ابتدا به حزب الدعوة پیوستند، اما، پس از گذشت چند سال از آن خارج شدند. در آن مرحله مرجعیت دینی نقش رهبری جنبش و حرکت اسلامی مردم عراق را بر عهده داشت و احزاب اسلامی از این حرکت به نفع مرجعیت و به نفع خود و به نفع جنبش اسلامی بهره‌برداري کردند.

در سایه نظام‌های پادشاهی و جمهوری در عراق، احزاب لیبرال و سکولار متعددی بروز کردند. با توجه به موقعیت پیشین علمای دین در رویارویی با استعمار انگلیس در نیمه اول قرن بیستم، به چه علت نقش حوزه تا حدودی افت کرد تا زمینه ظهور احزاب لائیک فراهم گردد؟

بی‌تردید نظام‌های جمهوری حاکم بر عراق با شک و تردید و نگرانی به نقش مرجعیت دینی در عراق نگاه می‌کردند. از ابتدای کودتای ژوئیه سال ۱۹۵۸، میان عبدالکریم قاسم رئیس جمهوری و مرجعیت دینی مشکلاتی آغاز شد. به‌ویژه اینکه از گسترش تمایلات کمونیستی حمایت کرد، و این حمایت عامل تهدید جدی برای هویت مردم مسلمان عراق به شمار می‌رفت.

نکته دوم این که با برپایی نظام جمهوری، برگزاری جشن‌های شرم‌آور و بی‌بندوباری گسترش یافت. در زمان نظام سلطنتی نیز چنین جشن‌هایی برپا می‌شد، اما، مسئولان کشور به‌طور آشکار در آن شرکت نمی‌کردند. اما، عبدالکریم قاسم دیوار شرم و حیا را شکست و شخصاً در جشن‌های شرم‌آور شبانه شرکت کرد. او به عنوان رئیس جمهوری عراق و فرد شماره یک کشور تا پاسی از بامداد در این جشن‌ها شرکت می‌کرد. حوزه‌های علمیه و مراجع دین اقدام رئیس جمهوری عراق را در شأن یک کشور مسلمان و جایز نمی‌دانستند.

نکته سوم قانون احوال مدنی بود، که با تصویب آن قوانین اسلامی همچون ارث و ازدواج و طلاق و بسیاری از قوانین را ملغی اعلام کرد. در سایه حکومت عبدالکریم قاسم اثری از اسلام باقی نماند. این رژیم‌ها از وجود حوزه علمیه نجف اشرف و مراجع بزرگ به‌شدت ترس و وحشت داشتند. از یک طرف سعی می‌کردند با آن مدارا و سازش کنند و از طرف دیگر با آن می‌جنگیدند تا حوزه و مراجع را آرام نگه دارند. این شیوه، خط‌مشی کلی رژیم‌های حاکم بر عراق را تشکیل می‌داد.

دولت عبدالسلام عارف که از خط‌مشی فرقه‌گرایانه و طایفه‌گرایانه پیروی می‌کرد، با واکنش جدی مرجعیت مواجه شد. او کوشید طوایف گوناگون مردم عراق را به جان هم بیندازد. عبدالسلام عارف روزی از شهر نجف اشرف بازدید



سید محمدباقر حکیم و سید محمدباقر صدر

■ عیادت عبدالکریم قاسم اولین رئیس جمهوری عراق از آیت‌الله العظمی سید محسن حکیم.



عارف را ناکام ساخت. بر این اساس کردها همواره از این موضع شجاعانه امام سیدمحسن حکیم تجلیل می‌کنند.

در دوران تبعید و مبارزه با رژیم حزب بعث روابط معارضین عراقی با گروه‌های کرد بسیار خوب بود. رهبران گروه‌های کرد پیوسته با شهید محراب آیت‌الله سیدمحمدباقر حکیم دیدارهای دوستانه داشتند و میان‌شان همکاری وجود داشت. میان مجلس اعلای انقلاب اسلامی عراق و سازمان‌ها و جنبش‌های کرد عراقی ائتلاف ضمنی وجود داشت. ائتلاف گروه‌های شیعه عراقی با جنبش‌های کرد نقش بسزایی

در موفقیت کنفرانس‌های سیاسی داشت. پس از شهادت آقای حکیم هم این روابط همچنان ادامه دارد و ائتلاف کنونی میان مجلس اعلای اسلامی عراق و گروه‌های کرد بهترین نمونه آن است.

عبدالسلام عارف در برابر فتوای آقای حکیم در حمایت از کردها چه واکنشی نشان داد؟

عارف واکنش آشکار نشان نداد، اما، او کینه‌توزانه به مرجعیت دینی نگاه می‌کرد و در سخنرانی‌های خود به مرجعیت دینی و حوزه علمیه قم حمله می‌کرد. اما، پس از مدت کوتاهی در حادثه سقوط هلی‌کوپتر در اطراف شهر بصره کشته شد.

چه تفاوتی میان مکتب و روش آیت‌الله سیدمحسن حکیم و حزب الدعوة وجود داشت؟

در زمان حیات امام سیدمحسن حکیم روابط خوب بود و ایشان از حزب الدعوة پشتیبانی می‌کرد. میان خط‌مشی حزب الدعوة و خط‌مشی امام سیدمحسن حکیم تفاوت چندانی وجود نداشت. رهبران حزب الدعوة در سایه رهنمودهای او حرکت می‌کردند و از نمایندگان ایشان در شهرهای عراق و برخی کشورهای اسلامی بهره‌مند می‌شدند. اما، پس از ارتحال آیت‌الله سیدمحسن حکیم، و مطرح شدن مرجعیت امام سیدمحمدباقر صدر، اختلافات میان ایشان و حزب الدعوة آغاز شد و حزب الدعوة راه مستقلی پیمود.

در حوزه علمیه نجف اشرف در سایه حکومت حزب بعث خلا بزرگی به وجود آمد. اکنون مرجعیت دینی برای احیای مجدد حوزه علمیه نجف اشرف چه برنامه‌ای دارد؟

مدتی از کودتای حزب بعث در عراق نگذشته بود که مراجع تقلید و سایر روحانیون حوزه علمیه نجف اشرف احساس کردند که این رژیم در صدد است حوزه علمیه را مستأصل کند. تلاش رژیم عفری به آسیب‌رسانی به حوزه علمیه محدود نبود.



حزب بعث برای اجرای طرح‌های استکبار جهانی کودتا کرد و قدرت را در دست گرفت. همه می‌دانند که حزب بعث توسط میشل عفری در فرانسه تأسیس شد و نه در یک کشور عربی. بیشتر سران حزب بعث مسیحی بودند و دیدگاه و اهداف‌شان روشن بود.

کرد و کوشید با مراجع بزرگ حوزه علمیه ملاقات کند، اما، مراجع تقاضای او را رد کردند.

آن‌گونه که اشاره کردید، روابط میان مرجعیت دینی و نظام‌های حاکم پیش از کودتای حزب بعث سرد بود. علت اینکه پس از کودتای حزب بعث این روابط به شدت تیره و متشنج شد، چیست؟

عبدالسلام عارف در سال ۱۹۶۳ با همکاری حزب بعث بر ضد عبدالکریم قاسم اولین رئیس جمهوری عراق کودتا کرد. چند ماهی از این کودتا نگذشته بود که بعثی‌ها بر ضد مخالفان سیاسی خود به‌ویژه حوزه علمیه نجف و سایر احزاب اسلامی و ملی به آشوب و قتل عام‌های دسته‌جمعی دست زدند. سرانجام عبدالسلام عارف از رفتار بعثی‌ها به ستوه آمد، و آنها را از سر راه خود برداشت و رهبران‌شان را زندانی و تبعید کرد. حزب بعث دوباره در سال ۱۹۶۸ کودتا کرد و کوشید تجربه گذشته‌اش را تکرار نکند. حزب بعث به روشنی احساس کرده بود که یکی از دلایل سقوط او در اواخر سال ۱۹۶۳، ایستادگی مرجعیت دینی در برابر عملکردهای او بوده است. این از یک طرف.

از طرف دیگر، حزب بعث برای اجرای طرح‌های استکبار جهانی کودتا کرد و قدرت را در دست گرفت. همه می‌دانند که حزب بعث توسط میشل عفری در فرانسه تأسیس شد و نه در یک کشور عربی. بیشتر سران حزب بعث مسیحی بودند و دیدگاه و اهداف‌شان روشن بود. حزب بعث برای اجرای طرح‌های خود و طرح‌های استکبار جهانی لازم دید حضور و موقعیت خود را در عراق استحکام بخشد. هنگامی که قدرت را در ژوئیه سال ۱۹۶۸ در دست گرفت، اولین اقدام او مبارزه با پر و بال مرجعیت دینی و حوزه علمیه نجف اشرف همچون بازرگانان، عشایر و احزاب اسلامی بود. آنگاه به ضربه زدن به مرجعیت دینی روی آورد. حوزه علمیه نجف را با اخراج صدها روحانی ایرانی و خارجی تضعیف کرد. همچنین اقدامات سرکوب‌گرانه و فرقه‌گرایانه، صدور مقررات ظالمانه بر ضد مردم عراق، بخشی از طرح‌های حزب بعث بود.

بی‌تردید مرجعیت دینی در برابر این اقدامات ایستادگی کرد و رژیم حاکم برای تضعیف مرجعیت آیت‌الله سیدمحسن حکیم و مخدوش کردن چهره او در افکار عمومی عراقی‌ها، فرزند او سیدمه‌دی حکیم را به جاسوسی متهم کرد. آیت‌الله حکیم در واکنش به این اقدامات در مسجد کوفه متحصن شد تا اینکه بیماری او شدت یافت و مظلومانه به لقاءالله پیوست.

آیت‌الله سیدمحسن حکیم با کردهای عراق روابط بسیار خوبی داشت، و از حقوق آنها دفاع می‌کرد. این روابط در زمان شهید سیدمحمدباقر حکیم چگونه بود، و پس از شهادت او چگونه است؟

مرحوم سیدمحسن حکیم همواره از حقوق کردها پشتیبانی می‌کرد. هنگامی که عبدالسلام عارف، گروهی از روحانیون دریاری را از جهان اسلام گرد هم آورد تا بر ضد کردها فتوا صادر کنند، و چنین فتوایی عملاً صادر شد و کردها مردمی یاغی و شورشگر خوانده شدند. (می‌دانید که حکم یاغی قتل است و متأسفانه شیخ الازهر هم در آن کنفرانس حضور داشت). چند روز بعد آیت‌الله سیدمحسن حکیم فتوا صادر کرد و قتل کردها را حرام دانست. این فتوا طرح‌های عبدالسلام

پایداری و مقاومت مراجع بزرگ همچون آیت‌الله سیستانی و حضورشان در نجف اشرف این توطئه را خنثی کرد. مراجع بزرگ انواع شکنجه‌ها و فشارها و کشتارها را به جان خریدند تا حوزه پایدار بماند، رژیم صدام برای مستأصل کردن حوزه علمیه ده‌ها مرجع تقلید را اعدام، تبعید و زندانی کرد.

پس از سقوط صدام، تلاش‌های جدی از سوی مراجع دینی برای بازسازی حوزه علمیه نجف اشرف به عمل آمد. مراجع تقلید و روحانیون بزرگ تبعیدی برای بازگشت به حوزه علمیه فراخوانده شدند. تعدادی از آنان به نجف بازگشتند. اما، اوضاع امنیتی عراق رو به وخامت گرایید و بسیاری از اساتید و علما از بازگشت خودداری کردند.

نگاه آیت‌الله شهید سیدمحمدباقر حکیم به حوزه علمیه نجف اشرف چگونه بود، آیا ترجیح می‌داد همان روال سنتی ادامه یابد یا به دگرگونی و نوآوری حوزه علمیه اعتقاد داشت؟

شهید محراب سیدمحمدباقر حکیم مانند شهید سیدمحمدباقر صدر می‌اندیشید. آیت‌الله صدر دیدگاه نوینی برای متحول ساختن حوزه علمیه ارائه داده بود. آقای حکیم نیز که از شاگردان شهید صدر بود از دیدگاه‌های استاد خود پیروی کرد، و بر ضرورت ایجاد تحول در حوزه علمیه نجف اشرف و دگرگونی مفاهیم و نوآوری در برنامه‌های درسی تأکید داشت.

نگرش آیت‌الله سیدمحمدباقر حکیم را چگونه دسته‌بندی می‌کنید؟ اصلاح‌گرانه، احیاگرانه و یا تجددگرایانه؟

همان‌گونه که به آن اشاره کردیم، شهید سیدمحمدباقر حکیم در مکتب پدرش آیت‌الله سیدمحسن حکیم و در مکتب استادش سیدمحمدباقر صدر پرورش یافت. هر دو مرجع تقلید تجددگرا و احیاگر اسلام بودند و برای اصلاح جامعه اسلامی گام برداشتند. اگر به نوشته‌ها و تألیفات او رجوع کنید، ملاحظه خواهید کرد که او یکی از اصلاح‌طلبان و تجددگرایان معاصر بود. او ۳۰ سال را در زندان و تبعید و پیکار گذراند، بیشتر وقت خود را در تبعید و مبارزه با رژیم ظالم صرف کرد. زمان به او اجازه نداد دیدگاه‌ها و مفاهیم خود را به مورد اجرا بگذارد. تاکنون پنج جلد کتاب درباره ضرورت تحول در حوزه علمیه نجف اشرف از این شهید منتشر شده است.

آیا به مسائل عرفانی هم توجه داشت؟

شهید محراب، یکی از افسرانی بود که نماز شب او ترک نمی‌شد. هنگام اقامه نماز شب با خدای خود راز و نیاز می‌کرد و اشک می‌ریخت. در چند سفر خارج از کشور همراه او بودم، نیمه‌های شب به نماز و نیایش می‌ایستاد و در برابر خدای متعال گریه و زاری می‌کرد. اگر جلسات کاری تا نیمه‌های شب ادامه پیدا می‌کرد، چند ساعت استراحت می‌کرد و هنگام سحر بیدار می‌شد و نماز شب به جا می‌آورد. شب‌های جمعه دعای کمیل را با گریه و خشوع قرائت می‌کرد. ■